



غزل در میانهٔ مثنوی

سید محمد دبیرسیاقی *

حافظه خطا نکند می گفتند از جامی است. اما از کلیات جامی (چاپ سنگی) نیافتم و در چاپ انتقادی سرببی آن هم نیامده است. آنچه از ابیات در حافظه مانده است این جامی نگارم باشد که سودمندی دهد و امید که تمامی آن به دست آید و نشر گردد: (غزل در میانهٔ مثنوی)

شبلی آن پیر طریقت‌ارشاد
بود روزی ز قضا در بغداد
با مریدان سخن همدستان
برد شوقش سوی بیمارستان
دید افتاده جوانی چون ماه
با تن لاغر و رخسار چو کاه
قامتش تازه نهال موزون
لیک خم گشته چو بید مجنون
گفت: ای سوختهٔ آتش دل
کرده عشق که چنینت بسمل؟
در دل سوخته سودای تو چیست؟
باعث سلسلهٔ پای تو کیست؟

.....

[از بیانات جوان به وزن دیگر]

.....

در عشق تو انگشت‌نمای زن و مردم
هر لحظه فزون است ز سودای تو دردم

.....

در شمارهٔ ۴۵ مجلهٔ وزین گزارش میراث (ص ۳۰ تا ۳۵) تحت عنوان «بایسته‌های تصحیح و پژوهش» ذیل عنوان فرعی «ب- موضوعات و طرح‌های پژوهشی» چهار طرح آورده شده و در طرح چهارم آمده بود:

از قرن هفتم به بعد شیوه‌ای در برخی مثنوی‌های فارسی دیده می‌شود که ساختار اثر مثنوی است، اما در میانه غزلیاتی نیز به مناسبت درج شده است. تاکنون تحقیقی که زمینه‌های داستانی و جامعه‌شناختی پدید آمدن این نوع ادبی را گزارش و سپس تحلیل کند صورت نگرفته است.

مرتبط با این مقال مطلبی دارم که می‌نگارم شاید خالی از سودی نباشد و راهنمایی کند: استاد مرحوم دکتر صورتگر در سال اول دورهٔ لیسانس دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران (سال تحصیلی ۱۳۱۹-۱۳۲۰ خورشیدی) درسی با عنوان «سخن‌سنجی» برای همهٔ رشته‌ها (ادبیات فارسی، فلسفه، تاریخ و جغرافیا، و باستان‌شناسی) داشتند که به صورت کتابی مستقل به چاپ هم رسیده است، اما در سال دوم منحصرأ برای رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی آن قواعد و اصول سخن‌سنجی را در آثار منظوم فارسی بررسی و نتیجه‌گیری می‌کردند و ما دانشجویان از بیانات ایشان یادداشت برمی‌داشتیم.

جزوهٔ متضمن آن یادداشت‌های مرا در سال‌های بعد شادروان دکتر کیا به امانت گرفتند که مطالعه کنند و برگردانند؛ اما با رفتن ایشان به ممالک متحده و سپس درگذشتشان آن جزوه دیگر به دستم نرسید. از مطالب جالب آن درس یکی هم همین بحث مثنوی که در خلال آن غزلی آمده باشد بود و موردی را از حافظه برای ما خواندند و یادداشت برداشتیم و اگر

* استاد بازنشستهٔ زبان و ادبیات فارسی.

